

اروپای باختری و تلافی از دنیا با به صحنه آمدن مردم «عجیب» W.E.I.R.D.

پیشگفتار

همکاری، رقابت، مهاجرت و یورش بخشی از روند تاریخ، فرگشت، فرهنگ و دین انسانی بوده است. نفیسه حاجی داستان نویس هندی-پاکستانی به نقل از یک زبان زد باستانی عربی می گوید: «من علیه برادرانم. من و برادرانم علیه پسرعموهایم. من و برادرانم و پسرعموهایم علیه دنیا». و در مورد تنفر فرانتس فانون ملاحظه می کند که «فرانسوی یهودی را دوست ندارد، یهودی عرب را دوست ندارد، عرب سیاه را دوست ندارد...». این داستان رفتار انسان ها از روز نخست تا به امروز بوده و جنگ پوتین و اقمارش با اروپا و ناتو، و زمانی همکاری آمریکا با چین و حال سایش چین با آمریکا ... از این قاعده همکاری و رقابت بیرون نیستند. هر زمان که دسترسی به انرژی ارزان که در بر گیرنده نیروی یدی انسانی برای زندگانی آدم بعنوان یک جانور که به آن بستگی دارد، فراوان مانند چوب، برده، ذغال سنگ، نفت... و در دسترس باشد همکاری بین انسان ها بیشتر می شود و برعکس هر زمان که تامین انرژی برای زندگانی جامعه انسانی سخت تر گردد، رقابت بیشتر می گردد و امکان کاربرد دسیسه، خشونت، برده داری، جنگ، کشتار و استعمار برای ماندگاری بالا می رود. به گفته دیگر همکاری و درگیری دو روی یک سکه در تاریخ جامعه انسان برای ماندگاری بوده اند (م. موتوکریشنا). ببینیم که چگونه این همکاری و همالش تا کنون به جامعه انسانی شکل داده و خود انسان را نیز دگرگون نموده است.

خویشاوند سалاری

زمانی که رده انسان از آفریقا بیرون زد گروه بسیار کوچکی بودند و نزدیکی ژنتیکی تنگاتنگی با هم داشتند و پس از مهاجرت و زاد و ولد در درازای چند ده هزار سال در سرتاسر دنیا بیرون از آفریقا در سه قاره و استرالیا پخش گشتند. این انسان ها و بازماندگان شان پس از

مهاجرت از بینش ژنتیکی گوناگونی کمتری از انسان هایی دارند که در آفریقا باقی ماندند. این انسان های مهاجر برای ماندگاری انجمن های خرد و بزرگی بنیاد کردند که بر بنیاد خویشاوند سالاری یا خویشاوند گرایی استوار بود. انجمن خویشاوندسالار، نهادها و هنجار های اجتماعی حاکم بر تبار مانند ازدواج، عضویت در قبیله، اقامتگاه اشخاص پس از ازدواج، آموزش و پرورش، سازمان خانواده، قانون ارث، مالکیت سرزمین و شناسنامه قبیله و نه شخص... را کنترل می کرد. سپس با بزرگتر شدن انجمن و یکجا نشین شدن، دین نیز بخشی از این شناسنامه و روش کنترل جامعه گشت و مهر تأیید بر بیشتر رسوم خویشاوندسالاری زد.

این سامانه کهنه برای زندگانی و فرزند یابی و ماندگاری گروه برای هزاران سال کاری برای خانواده و تبار بود که با هم نزدیکی خونی داشتند و از خود گذشتگی و شهادت برای بر جا ماندن گروه خویشاوند از بینش ژنتیک (ژن خود خواه) منطقی بود. کوتاه این انجمن مانند کلونی مورچه ها رفتار می کردند که آنها در هنگام خطر برای زندگانی نیش می زنند و سمی هستند و آنها به دنبال هر مکان خشکی هستند - از قایق نجات گرفته تا کوله پشتی، تا پاچه شلواری تا برای کلونی در مکانی نو خانه بسازند: قبیله یعنی یک نفر همخونی معنا ندارد (فرتور ۱). این برای نزدیک به صد هزار سال هنجار سامانه انسانی بود.



فرتور ۱) کلونی شناور مورچه ها در طوفان هاروی

اما زمانیکه جامعه بزرگتر شد و نهادهای بزرگتری مانند دین به صحنه آمد، ماندگاری این ابر جاندار از زنده ماندن شخص و تبار مهم تر گردید. ماندگاری دین و یا آرمان که بزرگتر هستند بر منافع گروه یا تبار خویشاوندسالار کوچکتر ارجحیت پیدا می کند. یهودیت با مهاجرت و اسلام با یورش تازیان و گسترش آن همچنان خویشاوند سالار باقی مانده اند.

باری، پس از سقوط روم این سامانه اجتماعی کهنه و بسته و بیگانه هراس با گسترش و آموزش دین کاتولیک و مبارزه برای چیرگی در اروپا پس از هزار سال کنش سرانجام سامانه مردم «عجیب»

(کوتاه شده) Western, Educated,

Industrialized, Rich, And Democratic

را در اروپا با فرگشت پدید آورد و اندیشه اروپا - مرکزی به صحنه آمد و این ملت ها بعنوان ابرجاندار با شناسنامه نو بر آن شدند که بقیه دنیا را زیر کنترل خود با جنگ و استعمار و برده داری برای تامین انرژی، کار ارزان و منافع در آورند. این سامانه اروپایی دارای سیاست درونی و بیرونی متفاوتی بود. با آموزش و پرورش، مردمسالاری و شایسته سالاری کم کم بهترین نوع حکومت ملی برای هم میهنانشان و طبقه برگزیده شناخته شد، ولی خویشاوند گماری، پارتی بازی، رشوه خواری و لابیگری و تورش بر ضد مردم غیر اروپایی با آرایش نوین تمام از بین نرفت بلکه در خیلی مکان ها نیرومند تر گشت. در ک آنها از جهان "بازی حاصل جمع صفر" بود، بازی

ای که در آن هیچ ثروتی ایجاد یا از بین نمی رود. بنابراین، در یک بازی دو نفره مجموع صفر یعنی هر بازیکنی که برنده شود، دیگری بازنده است.

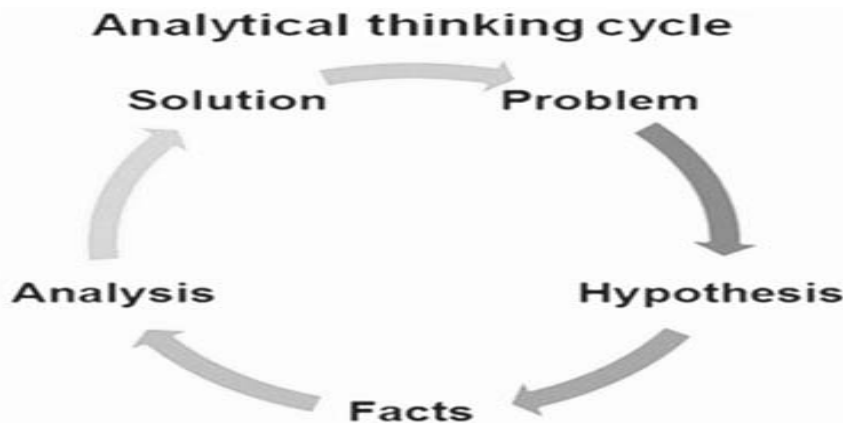
در جامعه های تبارگرا نرخ دگرگونی بسیار کند است و رقابت با غیر خودی و بیگانه هراسی همچنان ادامه دارد. از



نمودار ۲) شدت خویشاوندگرایی و تولید ناخالص داخلی سرانه منطقه ای ۱۹۰۰-۲۰۱۰

زمینخواری با برنامه ازدواج آغاز نمود و نخست ازدواج با عموزاده، خاله زده... درجه یک (cousin) را جا انداخت و کم کم ممنوعیت را تا شش درجه گسترش داد. پس اشخاص برای ازدواج ناچار شدند که با تبارهای دیگر رابطه برقرار کنند و در این روند با چند همسری نیز مبارزه شد. بودند کسانی که نتوانستند همسری

تر و مسلح به فن آوری بهتر بر مردم با سامانه خویشاوندسالار دنیا چیره گشتند. جایگاه این انسان «عجیب» با شهریگری بجایی رسید که خود کلیسا و باورهایش را نیز به چالش کشید و از درون دستگاه پلید کلیسا مارتین لوتر بیرون آمد. در مورد دین مداری ابن خلدون می گوید، وضعیت زندگانی بر دین انسان هم اثر می گذارد



نمودار ۲) چرخه تفکر تحلیلی

پیدا کنند و ارث آنها به کلیسا رسید و بخشی از این اشخاص همچنان می توانستند جذب صعومه ها شوند. آموزش، نگهداری کتاب و کپی کردن هم در همین صعومه ها انجام می گرفت. نفوذ اینها تا اندازه ای بود که هنری هشتم برای منافع ناچار شد تا در برابر پوپ بایستد. نتیجه این روند پس از هزار سال آموزش، وصلت با غیر خویشاوند و پرورش، خانواده نو و هسته ای شد. در یک پژوهش در سال ۲۰۱۹ بدست ج. هنریش و دیگران نشان داد که چگونه این تغییرات باعث ایجاد خانواده هسته ای نو و متشکل از مادر، پدر، بچه ها، خاله ها، دایی ها و مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها و نه از طریق روابط چندگانه با

و لذا وی با تقسیم انسان ها به بادیه نشین و شهرنشین، باور دارد که در بین بادیه نشین ها با توجه به زندگانی ساده، دینداری بیشتر رواج دارد و هر چه انسان ها به سمت شهرنشینی و رفاه و گوناگونی زندگانی می روند، دین آنها نیز کم رنگ می گردد. امروزه نخبگان خردمند و پیشرفته ای «چرخه تفکر تحلیلی» (نمودار ۳) پیروی می کنند و سوداگران برای منافع از سیاست مذهب گرایی گوناگون مانند اسلامگرایی، یهودی های حریدی و مسیحیان مردمسالار سوء استفاده می کنند. هر سه ضد زن و غیر مردسالار می باشند. کلیسا کارش را برای درهم شکستن تبارگرایی و

جایگاه اقتصادی هر چه جامعه بیشتر دچار قید روابط تبارگرایی و خویشاوند گماری و کمتر گوناگون و شایسته سالاری باشد، شکوفایی و رشد اقتصادی پائین تر است. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد که دست کم در دنیای نو، شدت خویشاوندسالاری مانع از توسعه اقتصادی می شود. در دوره های پیشین جامعه انسانی، شدت خویشاوندی ممکن است اثرات متفاوتی داشته، ولی امروزه در یک بعد انسان شناختی به خوبی اثبات می کند که نهادهای مبتنی بر خویشاوندی و شدت خویشاوندسالاری، ممکن است مانع توسعه اقتصادی شود. علاوه بر این در جامعه با شدت خویشاوندی سبب کاهش رفاه از طریق تأثیرات آن بر (۱) تقسیم کار عادلانه و بازرگانی، (۲) متغیرهای روانشناختی فرهنگی مانند اعتماد به اشخاص غیر خویشاوند، شخص گرایی و بی طرفی، (۳) کیفیت نهادی های رسمی و (۴) نوآوری، می شود. (نمودار ۲). اما چگونه این سامانه ژنی - فرهنگی و خویشاوند سالار و بسته ترک برداشت و انسان «عجیب» به صحنه آمد.

قدرت گرفتن کلیسا

پس از فرو پاشی امپراتوری روم کلیسای کاتولیک برای افزایش نفوذ و قدرت ناچار شد تا روابط بسته و محکم تبارگرایی مرسوم در اقوام مهاجم و غیر مسیحی شمال اروپا را در هم بشکند و اشخاص را بر گرد خانواده مسیحیت سازمان دهی کند تا پیام عیسی به آنها کاری شود. پوپ و دستگاه کلیسا می خواست توان خود را زیاد کند و خود جانشین قیصر روم گردد. پیش از سقوط امپراتوری و آغاز افزایش نفوذ کلیسا در رسم دینداری نقطه عطفی در اروپا پیش آمد. تسلط مسیحیت بر روم با فرمان قیصر در سال ۳۸۰ رسمیت یافت و به تساهل ۸۰۰ سال مذهبی و آزادی عبادت، پایان داد و این بدعت راهنمای کلیسا برای ۱۵۰۰ سال پس از آن گشت و عدم تحمل مذهبی و آزار و اذیت باب گشت. در اروپا با آموزش های کلیسا و چیرگی پوپ ها بر باور مردم کم کم پس از هزار سال مردم اروپای باختری به سن رسیدگی (بلوغ) رسیدند و انسان «عجیب» به صحنه آمد و با کمک فرهنگ اروپایی پس از روشننگری با اقتصاد توسعه یافته

سخن پایانی

بی درایتی، بیگانه هراسی و تبارگرایی و بی خردی و کارنادانی در ایران با مصدقی ها و چپ های فرمانبر استالین آغاز شد و امروزه آن میراث به جمهوری اسلامی همراه با دزدسالاری داده شده که حکومت آنها مبنی بر خویشاوند گماری، پارتی بازی، رشوه خواری و لایبگری و در ظاهر تورش بر ضد بیگانگان است، ولی در واقع از آنها فرمانبرداری می کنند. این آخوندها نزدیک به ۵۰ سال است که با هم ازدواج می کنند تا ثروت دزدیده از مردم ایران در دست آنها باقی بماند و رمز موفقیت و نقش آنها در ناآگاه نگه داشتن پشتیبانانش به جایی سرایت نکند. هر چه عمر این رژیم بیشتر گردد، شایستگان و نخبگان بیشتری ایران را ترک خواهند کرد و مردم بیشتری تهیدست می گردند. با رژیم جمهوری اسلامی امیدی به آبادانی نیست. بزرگترین دزدی تازه رجال خویشاوندسالار جمهوری اسلامی، زمینخواری کاظم صدیقی است. باش تا صبح دولتت بدمد کین هنوز از نتایج سحر است. بس است و دیگر حکومت مجتبی را نمی خواهیم ببینیم.

حیاتی برای القای آن به کودکان نمی دانند. چهارم، اشخاص «عجیب» تمایل به تفکر تحلیلی نه کلی گرایانه (Holistically) دارند. تفکر تحلیلی شامل تمرکز بر اجزا و اعمال شرایط دقیق برای آنهاست. طبق یک هنجار و بررسی ده کشور برتری که مردمش به گونه تحلیلی فکر می کنند، همگی از اروپای باختری یا شاخه های برآمده از کشورهای استعماری آنها می باشند. پنجم، افراد «عجیب» بیشتر به غریبه ها اعتماد می کنند. داده های یک نظرسنجی نشان می دهد که تقریباً همه کشورهای که مردمش بیشتر به غریبه ها اعتماد دارند، کشورهای باختری هستند. همین کشورها با پذیرش مغزهای مهاجر سبب شکوفائی اقتصادی شده اند. از اروپا و آمریکا می گذریم. سنگاپور، کشوری که روزی رئیس جمهورش می گریست، زیرا رئیس کشوری بود که در آن آب نوشیدن یافت نمیشد، امروز میزان درآمد سرانه اش بیشتر از ژاپن است (ف. قاسم).! شگفت آور است که سنگاپوری های چند زبانه، چند فرهنگی و چند مذهبی بعد از لوکزامبورگ، دومین ثروتمند روی کره زمین شده اند؟ بیگمان این با بیگانه هراسی صورت نمی گرفت.

خویشاوندان، پدید آمد. شهرها جولانگاه این خانواده هسته ای گشت و انسان «عجیب» عامل مهمی در به حرکت در آوردن چرخ سرمایه داری گشت. انسان «عجیب» دارای چند ویژگی است. نخست اینکه اشخاص «عجیب» شخص گرا هستند. آنها تمایل دارند جهان را از دریچه خود ببینند و به چیزهایی مانند حقوق شخصی اهمیت می دهند و موفقیت را بر اساس دستاوردهای شخصی خود قرار می دهند. دوم، اشخاص عجیب معمولاً به اصول اخلاقی که برای همه صدق می کند اعتقاد دارند - صداقت خوب است، تقلب بد است، و غیره. این عجیب است زیرا در بسیاری از فرهنگ ها، وفاداری به خانواده اغلب بر چنین اصولی ارجحیت دارد. اما بررسی ها نشان می دهد که اشخاص «عجیب» به احتمال کمتری برای نگهداری از یکی از اعضای خانواده یا دوستانی که قانون را زیر پا گذاشته اند، دروغ بگویند. سیوم، اشخاص «عجیب» سنت گریز (nonconformist) هستند. پژوهش نشان داده که باختری ها تمایل بیشتری به مقاومت در برابر فشار همسالان و نادیده گرفتن نظرات بزرگان دارند. آنها همچنین اطاعت را یک ویژگی

کابوس نامه: موضع مسیحی های مژده دهنده (Evangelical)، پوتین در مورد دجال 22 مه 2024

- ملی گرایان مسیحی سفید پوست بر این باورند که ایالات متحده بر بنیاد یک ملت مسیحی پدید آمده. آنها زمانی شوروی را دجال (Antichrist) با قدرت شیطانی می دانستند که می خواست با جهان بینی عرفی بعنوان مذهب سکولار بر جهان چیره شود. پس از فروپاشی شوروی، روسیه دیگر مرکز ثقل جهان بینی آنها نیست. تاریخ کاربرد سیاست ضد کمونیستی آنها کم اثر شده و آنها باید جانشینی برای دجال پیدا می کردند تا جنگ باختر با خاور را زنده و همبستگی خود را استوار نگهدارند.
- "آزادی کنترل تخمدان و رحم زنان" و گزینش حق جنسیتی برای هر شهروندی جانشین تازه دجال برای همبستگی سیاسی آنها شده است! بلیک استفنز سناتور تندرو اوکلاهما پس از مرگ دانش آموز دو جنسیتی (nonbinary) از دگرباشان بعنوان "پلید" یاد کرده و گفت اوکلاهما استان مسیحی است! این نادان چیزی از قانون اساسی آمریکا نمی داند. او و احمد خاتمی را باید به گاری تاریک اندیشی خودکامگان بست.
- در سال 2024 فرانسه حق سقط جنین را در قانون اساسی قرار داد. رئیس جمهور بایدن هم می خواهد آن کار را انجام دهد.
- حال الکساندر دوگین مغز متفکر پوتین و یار جمهوری اسلامی گفته «لیبرالیسم یک پروژه شیطانی و ضد مسیح است.»!
- بیگمان آیت الله های گجستک و خمینی دجال و ضد ایرانی، مورد پشتیبانی بیگانگان چپ و راست بوده و هستند

